مانا رزیدنشیال؛ پیوستگی نگاه در آستانه‌ی بن‌بست

در انتهای کوچه‌ای بن‌بست، جایی که شهر به سکون می‌رسد، «مانا رزیدنشیال» قد می‌کشد؛ پروژه‌ای که تنها از روزنه‌ای باریک در نمای غربی نفس می‌کشد و دسترسی سواره و پیاده‌اش از همان بخش کوچک ممکن است، زیرا باقی این جبهه به ملک همسایه چسبیده است. اما همین بسته‌بودن، با گشودگی سه‌گانه‌ی شمال، شرق و جنوب به فضای سبز شهری جبران می‌شود؛ گشودگی‌ای که نور، دید و تنفس را به کالبد پروژه می‌آورد. پرسپکتیو اصلی، از کنج شمال‌غربی و از درون فضای کوچه‌ی بن‌بست آغاز می‌شود؛ نقطه‌ای که نما را نه پوستی تمام‌شده، بلکه روایتی در حال شکل‌گیری نشان می‌دهد. موقعیت پروژه در کانون مسیر منحنی اتوبان چمران، آن را در معرض دید پیوسته‌ی سه نمای شمالی، شرقی و جنوبی قرار می‌دهد و در همان حال، نمای پنجم را از نگاه پرنده‌ی اتوبان به عنصری شاخص بدل می‌کند. از همین‌رو، ایده‌ی طراحی بر تداوم حرکت چشم و پیوستگی خطوط و احجام بنا شده است. کنج‌ها با انحنایی ظریف (در حدی که از مرز پیش‌آمدگی فراتر نرود) به یکدیگر وصل می‌شوند تا نگاه ناظر در مسیر حرکت خود دچار انقطاع نشود. بازی حجمی در نما، به جای ایستایی، جریانی آرام و پیوسته بصری می‌آفریند. در انتخاب متریال، سنگ گرانیت نطنز با فرآوری لینیل دیزاین پلاس و پلاک‌های عمودی، توانایی اجرای لبه‌های منحنی را فراهم کرده است. اما برای آنکه سردی و خنثایی گرانیت بر فضا چیره نشود، آجر به ترکیب وارد می‌شود؛ آجری با طرح پارامتریک مجوف که هم بار تاریخی و سنتی متریال را حمل می‌کند و هم رنگ و حسی گرم به پروژه می‌بخشد. این آجر در کنار سنگ، سنت را مدرن می‌خواند و بافتی می‌سازد که هم اصیل است و هم امروزی. بافت مجوف آجر، علاوه بر ارزش بصری، پاسخ‌های اقلیمی، عملکردی و آکوستیکی نیز به همراه دارد: ارتباط بصری با فضای سبز پیرامون در عین کنترل دید از بیرون، تنظیم نور ورودی به‌ویژه در بدنه‌ی شرقی برای عملکردهای مستقر در آن، و جذب نویز محیطی ناشی از فضای سبز و اتوبان. این همه در کنار فلورباکس‌های تراس‌ها، پیوندی کامل میان معماری، سبزینگی و زندگی روزمره برقرار می‌کند.

و در بدنه غربی، جایی که تنها روزنه‌ی دسترسی و ورود پروژه است، سردر با متریال اسلب سنگی طراحی شده؛ سنگی که گویی از دل خود سایت برآمده و ریشه در بستر زمین دارد. در این طراحی، سنگ پس از قاب سردر به زیر سقف فضای بالای پله باز می‌گردد و پیوندی پیوسته میان آستانه، پله و لابی می‌سازد؛ فرمی که با زبانی دعوت‌کننده، نگاه و گام را به درون «مانا رزیدنشیال» راهنمایی می‌کند و ورود به لابی را به تجربه‌ای معمارانه بدل می‌سازد.

نمای پنجم نیز در همین منطق طراحی خوانده می‌شود. به دلیل دید محیطی پروژه، پشت‌بام به سه فضای مجزا تقسیم شده است: روف‌گاردن اختصاصی با دسترسی مستقل از واحدهای زیرین، پشت‌بام عمومی برای همه‌ی ساکنان، و پشت‌بام خدماتی برای تجهیزات مشاع. روف‌گاردن اختصاصی، ارزش افزوده‌ای برای پروژه می‌آفریند و در همان حال نمای پنجم را در چهارچوب چهار نمای دیگر و هم‌راستا با موضوع طراحی می‌نشاند؛ حجم اتاق آسانسور و راه‌پله نیز بخشی از ترکیب حجمی پروژه دیده می‌شود. سبزینگی بر بام، تداوم فضای سبز پیرامون است و دید پیوسته‌ی اتوبان را به عنصر اصلی نما و حجم پروژه تبدیل می‌کند. در نهایت، در نمای «مانا رزیدنشیال»، المان‌های سبز، بافت آجر مجوف، سنگ خنثای نطنز و بدنه‌های فلزی، تنها مصالح نیستند؛ ابزارهای طراحی‌اند برای آفرینش فرمی جذاب و بازی نور و سایه و رنگ. پروژه از انتهای بن‌بست آغاز می‌شود، اما نگاه را در امتداد اتوبان، آسمان و سبزینگی ادامه می‌دهد.